

مجله زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال چهارم-بهار و تابستان ۱۳۸۵

بررسی صفت و گروه وصفی در تاریخ جهانگشای جوینی

دکتر محمود عباسی
دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

در این مقاله مباحث زیر، مورد بررسی قرار گرفته است:

الف: ساختمان صفت که در جهانگشای چهار نوع صفت به کار رفته است.

ب: تعدد موصوف و صفت؛ در جهانگشای برای یک موصوف گاهی بیش از یک صفت آمده است، تعدد صفت هم قبل از موصوف و هم بعد از موصوف به چشم می خورد.

ج: مطابقت موصوف و صفت در شمار؛ در زبان فارسی صفت همیشه مفرد است موصوف چه مفرد باشد چه جمع؛ اما در کتب قدیم و از جمله جهانگشای تحت تأثیر زبان عربی مطابقت موصوف و صفت زیاد بکار رفته است.

د: مطابقت موصوف و صفت در جنس؛ در زبان فارسی جنس دستوری وجود ندارد اما تحت تأثیر زبان عربی در کتب قدیم و از جمله جهانگشای مطابقت موصوف و صفت قابل توجه است.

ه: درجات صفت، در جهانگشای ۳ نوع صفت: مطلق، تفضیلی و عالی بکار رفته است که هر یک انواعی دارند.

واژگان کلیدی: ساختمان صفت، تعدد صفت، مطابقت موصوف و صفت.

مقدمه

یکی از کارهای ضروری برای هر زبانی، بررسی و تدوین تاریخ آن زبان است، تاریخ زبان یا دستور تاریخی، تغییرات و تحولاتی را که در زبان، درگذر زمان و در طول تاریخ ایجاد شده، مطالعه می کند و قواعد و قوانین حاکم بر آن تغییرات و تحولات را به دست می دهد.

بدیهی است که مطالعه ی تاریخ زبان باید مبتنی بر اسناد و مدارکی باشد که از آن زمان بر جای مانده است. زبانی که آثاری نداشته یا از آن آثار، چیزی بر جای نمانده است، بررسی تاریخی آن زبان امکان پذیر نیست.

یکی از زبان هایی که خوشبختانه اسناد و مدارک بسیار زیادی از آن در دست داریم، زبان فارسی است که می توان تاریخ آن را بر اساس آن اسناد و مدارک از قرن ششم قبل از میلاد تا زمان حاضر بررسی کرد.

زبان‌شناسان در بررسی هایی که از زبان فارسی به عمل آورده اند با توجه به تحولاتی که در آن صورت گرفته، آن را به سه دوره ی تاریخی تقسیم کرده اند: ۱- دوره ی باستان « از ۵۵۰ ق. م تا ۳۳۰ ق. م. ، سال سقوط دولت هخامنشی » ۲- دوره ی میانه «از ۲۵۰ ق. م. تا ۶۵۱ م.، سال سقوط دولت ساسانی» (از ۳۳۰ ق. م. تا ۲۵۰ ق. م. یعنی ۸۰ سال، دوره حکومت سلوکیه بر ایران، هیچ سند و مدرکی از زبان فارسی در دست نیست، این دوره در تاریخ زبان فارسی به سالهای تاریک معروف است(باقری، ۱۳۷۳ : ۶۵) ۳- دوره نو « از ۶۵۱ م. / ۳۱ ه. تا امروز» درباره ی زبان های باستان و میانه، زبان‌شناسانی از قبیل برونوف، لاسن، راولینسون، سیلوستر دو ساسی، نولدکه، تدسکو و دیگران کارهای بسیاری انجام داده اند.

در دوره ی نو یا دوره ی اسلامی نیز زبان فارسی دستخوش تحوّل و تطوّر شده است و برای اینکه تاریخ زبان یا دستور تاریخی این دوره به صورت جامع و مانع نوشته شود، باید تمامی متون بازمانده این دوره از قدیم الایام تا حال به طور مجزا از دیدگاه دستور همزمانی یا توصیفی، بررسی و تحلیل شوند. سپس این آثار به ترتیب تاریخی مرتّب و منظم گردد، آنگاه با توجه به شباهت ها و تفاوت های ساختاری و صوتی زبان به کار رفته در این آثار و با مقایسه ی صورت های مختلف زبانی، آن مدارک دسته بندی شود، بدین ترتیب مشخص می شود که زبان از آغاز این دوره تا امروز دستخوش چه تحولاتی شده و این تحولات بر مبنای چه اصولی صورت گرفته است. البته استادانی گرانقدر همچون دکتر محمد معین (با نوشتن

کتابهای مفرد و جمع، معرفه و نکره، اسم مصدر و حاصل مصدر، اضافه ۲ جلد) دکتر محمود شفیعی (شاهنامه و دستور)، عبدالرحیم همایون فرخ (دستور جامع زبان فارسی)، دکتر خلیل خطیب رهبر (دستور زبان فارسی؛ حروف اضافه و ربط)، دکتر خسرو فرشید ورد (کتابهای جمله و تحوّل آن در زبان فارسی و گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی)، دکتر محسن ابوالقاسمی (دستور تاریخی زبان فارسی) و دیگران، در این زمینه تحقیقات بسیار مهمی انجام داده اند، بویژه شادروان دکتر پرویز ناتل خانلری (تاریخ زبان فارسی ۳ جلد) که متون زبان فارسی را تا دوره ی مغول بررسی کرده و به کشف قواعد زبان و کیفیت تحوّل آن تا قرن هفتم موفّق شده اند و آقای دکتر حسن احمدی گیوی (دستور تاریخی فعل) که مقوله ی دستوری فعل را از زمان گذشته تا حال مورد بررسی قرار داده اند؛ اما برای اینکه دستور تاریخی جامع و مانعی تدوین شود، باید تمامی آثار (خصوصاً آثار درجه ی اوّل و بالاخص متون نثر که زبان هنجار است)، بطور شایسته و بایسته از دیدگاه دستور همزمانی یا توصیفی مورد بررسی قرار گیرد و ویژگی های دستوری آنها کشف شود. نگارنده برای اینکه سهم کوچکی در این کار داشته باشد، پژوهشی در زمینه ی توصیف دستوری تاریخ جهانگشای جوینی که از اّمّات کتب نثر فارسی است، انجام داده است، مقاله ی حاضر بخشی از این تحقیق است که تقدیم حضور خوانندگان محترم می شود.

صفت از جهت ساختمان

صفت از جهت ساختمان بر چهار نوع است:

۱) ساده ۲) مشتق ۳) مرکب ۴) گروهی

۱) صفت های ساده:

صفت های ساده فقط از یک تکواژ معنایی تشکیل شده است مثل:

انبوه ۱/۱۹/۱۰۴ (اوّلین عدد از سمت راست به شماره جلد، دومین عدد به شماره صفحه و سومین عدد به شماره سطر از تاریخ جهانگشای جوینی اشاره دارد)، اندک ۳/۶/۲۰۱، جوان ۱/۱۴۷/۲۰، دون ۲/۷/۲۷۵، روشن ۱/۱۶۳/۱۴، سپید ۱/۱۷/۴۲، شجاع ۱/۴/۵۷، عنیف ۱/۱۶/۲۲، فاخر ۱۳/۴/۱۷۱، گران ۲/۱۸/۳۱، نفیس ۱/۱۶۸/۱۸

۲) صفت های مشتق:

صفت های مشتق از یک تکواژ معنایی و یک یا چند تکواژ دستوری تشکیل شده است،
صفت های مشتق به صورت های زیر آمده است :

۱. پیشوند + اسم:

با خروش ۱۰/۱۵۲/۱، بانوا ۱۶/۲۰۷/۱، بنام ۱۳/۵۵/۱، بی خبر ۹/۱۲۷/۱، بر
حق ۲۳/۱۱۰/۲، در مُهر ۱/۱۶۷/۳، ناچیز ۱۷/۱۷/۱، ناتوان ۱۷/۱۱۹/۲، هم پشت
۱۲/۳۰/۱

۲. اسم + پسوند:

شیر آسای ۱۲/۱۸۷/۱، پادشاهانه ۱۷/۲/۱، ربّانی ۷/۹۰/۱، پیل بان ۱۴/۹۴/۱،
قورچی ۲۲/۸۹/۱، خاکسار ۱/۱۴۲/۳، گناهکار ۲۰/۳۸/۱، کامگار ۳/۴۱/۲، خوگر
۱۶/۱۹/۱، اطلس گون ۸/۱۷۴/۲، ارجمند ۵/۲۰۹/۱، سهمناک ۱۴/۴۹/۲، بارور
۵/۶۰/۲، رنجور ۱۱/۳۹/۲، آتش وش ۹/۵۱/۲، هندو ۲۰/۱۷۵/۱، عرقوبی ۱۰/۱۶۰/۲
، تازیک ۷/۲۳۶/۲، دلاور ۶/۱۱۴/۲، دروغین ۵/۱۱۱/۳

۳. بن ماضی + پسوند:

خریدار ۸/۱۷۴/۱، گرفتار ۱۳/۳/۱، آراسته ۱۷/۱۱/۱

۴. بن مضارع + پسوند:

بینا ۱۱/۱۱۸/۲، پَران ۱۰/۶۸/۱، جنبان ۹/۱۷۷/۱، خندان ۵/۱۹۳/۱، آموزنده ۳/۲/۳

۵. صفت + پسوند:

پیرانه ۴/۱۰۸/۲، یگانه (مخفف یک گانه) ۹/۱۵۷/۱، بزرگوار ۱۱/۷۰/۳

۳) صفت های مرکب:

صفت های مرکب به صورت های زیر آمده است:

۱. اسم / جانشین اسم + اسم:

* علامت «/» به معنای «یا» است.

الف (جزء اوّل متمّم جزء دوّم **: آتش فعل ۱۶/۱۱۷/۱ ، آفتاب پیکر ۱۷/۲۰۷/۱ ،
آسمان رنگ ۴/۱۱۰/۱ ، پری چهره ۱/۱۶۰/۱ ، پلنگ جوهر ۱۱/۱۶۰/۲ ، دیو اثر
۹/۲۶۵/۲ ، رعد آواز ۱۰/۱۲۵/۳ ، غالیه مو ۱۲/۲۵/۱۳

ب (جزء اوّل مضاف ، جزء دوّم مضاف الیه (با حذف کسره) : صاحب دولت
۲/۱۹/۱ ، صاحب رأی ۱۰/۱۶۰/۳ ، مالک رقاب ۴/۳۸/۱ ، ولی نعمت ۵/۱۲/۲

ج (جزء اوّل مضاف الیه ، جزء دوّم مضاف (اضافه ی مقلوب) : جهان پناه ۱۰/۱۳۴/۳
، دولتیار ۶/۱۶۱/۳ ، هشیار ۱/۲۰۳/۱

۲. اسم + بن مضارع:

الف (جزء اوّل ، نهاد جزء دوّم است : دلخواه ۶/۱۷۶/۱ ، دلکش ۱۸/۸۸/۱ ،
مروارید ریز ۱۰/۲۰۹/۱

ب (جزء اوّل ، مفعول جزء دوّم است : آبدار ۱۴/۳/۱ ، بت پرست ۱۸/۱۸/۱ ،
جهانگیر ۱۰/۵۷/۱ ، زلت بخشای ۹/۱۷۹/۲ ، غمگسار ۱۹/۱۰۹/۱ ، مردآزمای
۶/۹۴/۲

بعضی صفات با این ساختار ، صفت شغلی می سازد : دوات دار ۱۳/۲۸۹/۳ ، رکابدار
۱۳/۲۲۷/۲ ، ستوردار ۱۶/۲۷/۱ ، غربال بند ۸/۸۴/۱

ج (جزء اوّل متمّم جزء دوّم است : انگشت نمای ۱۴/۲۵/۳ ، پای مال ۱۲/۳/۱ ،
زرنگار ۳/۱۰۴/۳

۳. اسم + صفت مطلق / فاعلی / مفعولی:

الف (اسم + صفت مطلق - جزء اوّل نهاد ، جزء دوّم مسند است : دلتنگ ۵/۱۴/۳ ،

دلشاد ۱۷/۶۴/۲ ، دل فارغ ۲۰/۱۹۱/۱ ، دلگرم ۴/۲۵/۳

ب (اسم + صفت فاعلی - جزء اوّل فاعل جزء دوّم است : دل ناپذیر ۱۳/۶۶/۲

ج (اسم + صفت مفعولی کامل / مرخّم:

۱. جزء اوّل مفعول جزء دوّم است : حلق بریده ۱۷/۷۱/۲ ، دست بسته

۱۰/۱۱۷/۲ ، سرکوفته ۱۶/۱۳/۳

** اجزای کلمات مرکب، در ژرف ساخت با همدیگر رابطه ی نحوی دارند.

۲. جزء اول نهاد جزء دوم است: آدمی زاد ۱۳/۲۰۴/۱، امام زاده ۷/۸۱/۱، جهان مُطاع

۱۶/۶۶/۱

۳. جزء اول متمم جزء دوم است: خون آلود ۶/۲۰۸/۱، زرخریده ۱۵/۲۳/۱، زربفت

۱۵/۱۷۴/۱

۴. صفت + اسم:

الف) صفت شمارشی + اسم: یکتو ۱۲/۹۰/۲، یک تیغ ۱۵/۱۷۰/۲، یک دل ۳/۱۵۶/۱

، یکرنگ ۱۵/۲۸/۱

ب) صفت مبهم + اسم: چند سر ۱۷/۳۰/۱

ج) صفت مطلق + اسم (جزء اول مسند جزء دوم است):

بد بخت ۱۲/۱۵۳/۱، پاکیزه خصال ۳/۳۱/۱، پر بار ۹/۶۰/۲، خوشبوی ۱۲/۲۵/۳

، کوژپشت ۷/۹۵/۲

د) صفت فاعلی + اسم (جزء اول مسند جزء دوم است): شامل ذکر ۲۰/۱۵۶/۱،

قاصر نظر ۱۰/۲۶۴/۳، مقلّ حال ۷/۱۹۵/۳

ه) صفت مفعولی + اسم (جزء اول مسند جزء دوم است): بسته بنان ۶/۲۶۶/۲،

کوفته خاطر ۱۰/۹۱/۲، گشاده عنان ۶/۲۶۶/۲، مذمم فعل ۵/۲۴۰/۳

و) صفت نسبی + اسم: حجری صفت ۲/۱۰/۱، روئین تن ۶/۹۱/۱

۵. صفت + بن مضارع: خوشگوار ۶/۱/۳

۶. قید + اسم: زبردست ۱۹/۱۶۶/۱

۳. گروه وصفی:

گروه وصفی به صورت های زیر آمده است:

۱. صفت + حرف اضافه + متمم صفت:

دماغ پر از کبر ۱۷/۳۱/۲، اکیاس آکنده به دینار ۱۸/۱۵۰/۲، زرخریده ی مخنث از

همّت ۸/۱۷۶/۲، آسمانی ... پر ز ستاره ۴/۱۲۴/۳، موئی رسیده تا ازارگاه ۲/۲۶۷/۲،

خوابی ... مرصع به لآلی ۱۴/۱۹۳/۱، دیگ پر از عجایب ۴/۹۵/۲

۲. صفت + حرف اضافه + متمم صفت (= موصوف و صفت) : کرباس منقش به نقشه های لطیف ۳/۱۰۱/۳، مشحون به جوانان جنگ جویان ۱۲/۱۱۷/۳
 ۳. صفت + حرف اضافه + متمم صفت (= معطوف و معطوف علیه):

بی حمیتی فارغ از نام و ننگ ۳/۲۶۶/۲، مرد آراسته با دینار و خواسته ۱۰/۲۱/۲، این بنیاد ... مشحون از سگ و مردار ۲/۱۱۹/۲، حرکات دور از غیرت و حمیت ۱۰/۱۲۵/۲، فاجر فاخر به ظلم و عدوی ۱۶/۲۶۴/۲، جوابی مشحون به کذب و بهتان ۸/۱۰۶/۳، جهانی پر از شمشیر و کناره ۴/۱۲۴/۳، طلسمی بهتر از انقیاد و اذعان ۱/۱۷/۱

۴. صفت + حرف اضافه + متمم صفت (= مضاف و مضاف الیه):

شهنشاه مؤید به تأیید خدای ۱۰/۱۱۷/۳، موافقتی زیادت از درجه ی اخوت ۷/۳/۳

۵. صفت تفضیلی + متمم (=صفت پیشین + اسم): قومی منکر تر از این طایفه ۱۵/۱۲۴/۲

۶. صفت تفضیلی + متمم (=معطوف و معطوف الیه): فزون تر از مال و حصی ۲/۹۸/۱

۷. صفت تفضیلی دخیل* + متمم (= صفت پیشین + موصوف + مضاف الیه):

موافقتی زیادت از درجه ی اخوت ۷/۳/۳، زیادت از سی هزار مردان کار ۶/۱۹۱/۱، زیادت از هزار مردان کار ۵/۲۱/۳، ...

۸. متمم صفت تفضیلی + صفت:

دلیلی ازین روشن تر ۲/۱۷/۱، نموداری ازین معین تر ۲/۱۷/۱،

۹. قید + صفت: کوشکی نیک عالی ۱۲/۱۹۳/۱، درجات نیک متفاوت ۶/۱۴/۱، نیک خوشسدل ۱۷/۱۶۸/۱

۱۰. حرف اضافه + متمم صفت (= مضاف و مضاف الیه) + صفت:

مذمومی از محاسن سیرت، محروم ۱۶/۲۶۴/۲، مردی... به تجارب ایام، مهذب

ومشذب ۱۷/۵۰/۲

۱۱. صفت + حرف اضافه + متمم صفت (= دو ترکیب اضافی):

اندیشه ی دور از هدف رشاد و منهج سداد. ۵/۱۲۷/۲

۱۲. صفت + مضاف و مضاف الیه: رویی شکنیده ی بازار ماه ۳/۲۶۷/۲

* درباره صفت تفضیلی دخیل ر ك: صفت تفضیلی سماعی .

۱۳. حرف اضافه + اسم یا ضمیر + صفت مفعولی:

بخت بر باد شده ۱/۱۳۰/۲ ، خصم در مقابل نا آمده ۶/۱۲۷/۲ ، ملک از دست شده
 ۲۰/۱۲/۲ ، وحشی در دام افتاده ۷/۱۸۴/۲ ، کار به هم برآمده ۲۰/۱۲/۲ ، خریده ی نه به
 زر خریده ۱۳/۱۶۰/۲

۱۴. حرف اضافه (به معنای تشبیه و همانندی) + متمم (=اسم):

دو دختر چون ماه ۱۰/۱۹۱/۱ ، چهار هزار دختران چون اختر ۷/۱۹۱/۱ ، جواب چون
 آب ۱۵/۱۲۷/۲ ، خریداری چون ما ۹/۱۷۴/۱ ، مبارزان مانند شیر ۱۷/۶۵/۱ ، نیزه ای مانند
 ستون ۹/۱۷۳/۲ .

۱۵. حرف اضافه (به معنای تشبیه و همانندی) + متمم (= موصوف و صفت):

زنان چون سرو آزاد ۹/۸۳/۱ ، لشکری چون شب مدلهم ۲۰/۱۲۵/۱ ، لشکری چون
 آتش سوزان ۶/۱۴۰/۲ ، دندانی مانند درّ درفشان ۳/۲۶۷/۲ ، چشمی چون کوزه ی شکسته
 ۱/۱۸۹/۲ ، دهانی شبیه پسته ی خندان ۳/۲۶۷/۲ ، گروهی چون کوه آهنین ۳/۱۲۱/۳

۱۶. حرف اضافه (به معنای تشبیه و همانندی) + متمم (= مضاف و مضاف الیه):

مرکبی چون هیکل فیل ۹/۱۷۳/۲ ،

۱۷. حرف اضافه (به معنای تشبیه و همانندی) + متمم (= مضاف و مضاف الیه) + صفت:
 لشکری چون حوادث زمانه ، بی پایان ۱۱/۹۷/۱

۱۸. حرف اضافه + متمم (= معطوف و معطوف علیه):

دشمنان با آلت و شوکت ۳/۱۷/۱ ، خصمان با قوت و عدد ۳/۱۷/۱ ، دریایی ... در
 تموج و تلاطم ۱۳/۱۵۰/۱ ، لشکرهای با طول و عرض ۱۶/۸۸/۱ ، بارگاه با تمکین و
 مکت ۱۳/۱۸۰/۲ ، نهنگ با زور و تهتک ۱۸/۸۰/۲

۱۹. حرف اضافه + متمم صفت + صفت: جاهل از عقل دور ۱۵/۸۶/۱ ، مردان و زنان به زاد
 خرد ۹/۱۵۴/۱ ، اندرونی از انتقام مشحون ۱۱/۱۳۹/۲ ، با لشکری از شمار افزون ۱۰/۷۰/۲

۲۰. حرف اضافه + متمم صفت (= معطوف و معطوف علیه) + صفت:

مردانی به شجاعت و دل آوری پیراسته ۱۳/۵۳/۲ ، مردی... به عقل و

کیاست، مشهور ۲/۶۱/۲

۲۱. حرف اضافه + اسم:

دریای در موج ۳/۴۲/۲، اندرونی در جوش ۲۰/۵۴/۲ ظاهری ... در خروش .

۲۰/۵۴/۲

۲۲. حرف اضافه + صفت شمارشی + اسم: دل های به دو نیم ۱۹/۹۴/۱

۲۳. چند کلمه که هسته، صفت مرکب است: مؤجر یافته در جهان درجه ی اقصی ۱۶/۲۶۴/۲

۲۴. دو گروه وصفی همپایه:

لشکری چون سیل در انحدار و مانند عاصفات ریح در اختلاف ۸/۹۹/۱

سخن هایی از سنن صواب، دور و از ستر و صلاح، مهجور ۱۷/۲۹/۲

لشکری چون قضای بد، روان و چون برق، پُران ۱۳/۹۷/۱

شتری زانو زده و گردن بر زمین نهاده ۱۲/۲۶۹/۳

مردان کار دیده و حلو و مرّ روزگار چشیده ۱-۲/۱۸/۳

گوسفندان با شیر و پشم و منافع بسیار. ۵/۲۲/۱

تعدد صفت و موصوف

در تاریخ جهانگشا برای یک موصوف گاهی بیش از یک صفت آمده است.

تعدد صفت هم قبل از موصوف (صفت های پیشین) و هم بعد از موصوف

(صفت های پیشین) آمده.

الف: تعدد صفت پیشین

در تاریخ جهانگشا گاهی بیش از یک صفت و حداکثر سه صفت پیشین همراه یک موصوف

آمده است. ترتیب قرار گرفتن صفت های پیشین:

وقتی سه صفت قبل از موصوف می آید، اغلب به صورت زیر است:

اولین صفت قبل از موصوف، شمارشی و دومین صفت، مبهم (هر) و سومین صفت،

اشاره است. مثل نمونه های زیر:

آن هر دو گواه ۲/۹۰/۱، آن هر دو بزرگ ۱۹/۴۵/۲، این هر دو مروارید ۱۹/۱۶۸/۱،

این هر دو شخص ۱۲/۱۴۶/۳

وقتی دو صفت قبل از موصوف می آید، اولین صفت قبل از موصوف، شمارشی و دومین صفت می تواند صفت اشاره یا مبهم باشد:

هر دو طرف ۱۲/۱۰۵/۱ ، هر دو تومان ۲۱/۲۴/۱ ، هر دو پسر ۱۱/۱۸۰/۳ ، هر دو جانب ۱۲/۵۱/۱ ، هر دو کرباس ۳/۶۰/۱ .

آن دو شخص ۲/۲۸/۱ ، آن دو روز ۱۵/۳۵/۱ ، این دو بار ۳/۶۶/۱ ، این چنین دو بنا ۳/۸۵/۱ ، این دو سه کلمه ۱۸/۸۳/۱ .

گاهی به جای صفت شمارشی، اولین صفت، صفت مبهم « چند » است و دومین صفت می تواند صفت اشاره یا مبهم باشد:

هر چند روز ۵/۵۳/۲ ، آن چند معدود ۱۱/۱۳۲/۱

ب : تعدد صفت های پسین (یا بیانی) : در تاریخ جهانگشا تعدد صفت های پسین به صورت های زیر آمده است:

دوتایی، سه تایی، چهارتایی و هفت تایی

بسامد صفت های دوتایی از سه تایی، بیشتر است، دو مورد چهارتایی و یک مورد هفتایی آمده است.

دو صفت پسین:

در تاریخ جهانگشا دو صفت با « و » عطف یا کسره/ - با هم همپایه شده اند، اما بسامد صفت هایی که با کسره همپایه شده اند، زیادتر است. صفت هایی که با هم همپایه شده اند بین آنها نوعی تناسب آوایی، ساختاری و معنایی وجود دارد.

نمونه مثال با واو عطف:

کارهای شگرف و پسندیده ۱۶/۲۹/۱ ، مردان حشری و بخاری ۲۲/۸۲/۱ ، بلاد بعید و یاغی ۱۴/۱۶۰/۱ ، این روزگار پر زرق و شعوه ۹/۹۶/۱ ، حوادث وهمی و غیبی ۱۵/۱۳۳/۱ ، لشکر ترک و خوارزمی ۱۱/۱۹۶/۲ ، کردارهای قبیح و مذموم ۲۲/۵۵/۱ ، شاخه های سبز و تر ۷/۲/۳ ، حکام غماز و نمام ۱۸/۱۴۹/۱ .

نمونه مثال با کسره:

سنگ های مسطور منقور ۷/۴۰/۱، سنگ یشمی صنوبری ۱۸/۴۲/۱، کلمه ی درشت درست ۷/۵۴/۱، بقعه ی عالی دیوان محکم بنیاد ۱۷/۸۴/۱، پادشاه حاتم بذل خسرو معاشرت ۱۵/۱۵۴/۱، یاقوت سرخ آتشی ۵/۱۸۸/۱، جوابی درشت به عنف ۱۹/۸۹/۲، رایات ظفر نگار نصرت پیکر ۱۳/۱۷۷/۲، صفائح هندی آبدار ۱/۲۶/۳

یادآوری: گاهی یک صفت پیشین برای بیان تقریب و تخمین بعد از موصوف و قبل از صفت پسین قرار می گیرد: سواری چند معدود ۸/۹۸/۱، تنی دوسه ناشناس ۱۲/۲۵۵/۳

سه صفت پسین:

همپایگی صفت ها به وسیله ی « و » یا « کسره / - » صورت گرفته اما غلبه با کسره است. در این صفات نیز نوعی تناسب آوایی، ساختاری و معنایی وجود دارد.

نمونه مثال:

مهره باز بی مهر سیاه دل کبود چهر ۷/۹۴/۱، دختری ماه دیدار خوش رفتار خوش گفتار ۱۵/۱۸۳/۱، آهو گردنان جوذر چشمان کبک رفتار ان طاووس وشان ۴/۱۵۳/۱

یادآوری ۱: در مثال فوق موصوف و صفت از جهت شمار با هم مطابقت کرده اند.

یادآوری ۲: گاهی یک صفت پیشین بعد از موصوف و قبل از دو صفت دیگر قرار گرفته

است: درویشی چند معدود رنجور ۱۱/۲۱/۱

چهار صفت پسین:

از این نوع، فقط دو مورد مثال با چهار صفت پسین در جهانگشا دیده شد که یکی با کسره و دیگری با «و» همپایه شده است:

جوان جوانبخت پیر عزیمت خجسته فال پاکیزه خصال. ۲/۳/۱

مردی صاحب رأی و مدبّر وشجاع و دولتیار. ۲/۱۶۱/۱

هفت صفت پسین:

از این گونه نیز یک مورد مثال که با کسره همپایه شده اند دیده شد:

ابکار ماه پیکر لطیف منظر خوش منخب شیرین جمال ملیح دلال ظریف حرکات

نغز سکنات ۱۰-۱۱/۱۴۹/۱

ج: گاهی با یک موصوف هم صفت پیشین و هم صفت پسین آمده است:

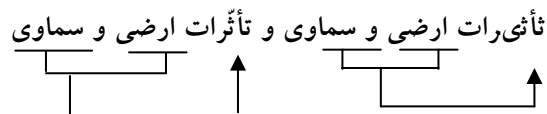
این چنین دو بنای بلند ارکانِ پاکیزه میدان ۳/۸۵/۱ آن دو بدبخت دیو آسا ۱۲/۱۵۳/۱ این چنین

شخص پر دل ۱۲/۱۸۲/۱ آن سخن های پادشاهانه ۱۷/۱۵۵/۲

د: گاهی تعدد صفت و موصوف با هم آمده است:

تأثیرات و تأثرات ارضی و سماوی ۱۰/۱۷۸/۲

در مثال فوق دو صفت « ارضی و سماوی » هم به تأثیرات متعلق است و هم به تأثرات:



مطابقت موصوف و صفت در شمار

در زبان فارسی، صفت همیشه مفرد است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵) موصوف چه مفرد باشد چه جمع؛ اما در کتب قدیم از جمله در تاریخ جهانگشا تحت تأثیر زبان عربی، مطابقت موصوف و صفت، زیاد به کار رفته است.

در تاریخ جهانگشا، ترکیبات وصفی ای که در آنها مطابقت در جمع به کار رفته، به دو صورت آمده است:

۱- **مطابقت صفت و موصوف (اول صفت و دوم موصوف و این نوع بسیار زیاد**

است).

۲- **مطابقت موصوف و صفت (اول موصوف و دوم صفت و این نوع نسبت به نوع**

اول کمتر است).

۱- **مطابقت صفت و موصوف:**

ترکیبات وصفی ای که اول صفت و بعد موصوف آمده، به دو نوع تقسیم میشود:

الف (مطابقت صفت بیانی و موصوف « **صفت مقلوب** »

ب (مطابقت صفت شمارشی و موصوف (**مطابقت عدد و معدود**)

الف (مطابقت صفت بیانی و موصوف «صفت مقلوب»:

یاد آوری: این کاربرد بیشتر به ترکیبات عربی اختصاص دارد، بویژه ترکیبات وصفی ای که

صفت، جمع مکسر است.

اینک ترکیباتی که در آنها مطابقت صفت بیانی و موصوف به کار رفته است:

اباطیل حکایات و روایات ۷/۴۴/۱، اباطیل فصول و... اضالیل اصول و... نفایس کتب
 ۱۰-۱۴/۱۸۶/۳، اراذل اتراک. ۱۰/۲۷۴/۳، اسلاف ملوک ۱۶۱/۱، اشرافِ خلیق ۱۷/۶۴/۲، اقصای
 بلاد... اصنافِ خلیق ۵-۶/۱۵۸/۱، الوانِ جامه ها. ۱۸/۱۵۰/۲، اوابدِ وحوش ۱۳/۲۰/۱، بدایع صنایع.
 ۶/۱/۱، بردگانِ هنود. ۱/۱۰۹/۱، بادرَاتِ اعمال و صادرَاتِ اقوال ۱۷/۲/۳، بادرَاتِ زَلات ۲/۲۱۹/۳
 (یاد آوری: در این مثال، صفت، جمع سالم عربی است). ثوابتِ افلاک ۱۲/۲۸/۳، جبابره ی
 اکاسره. ۱۸/۱۶/۱، جواذبِ حوادث ۱۴/۱۲۳/۲، حاضرانِ جمعیت. ۷/۱۵۶/۱، خواصِّ معتقدان
 ۸/۸۸/۱، رایقاتِ مواعید. ۲۲/۹۳/۱، جنودِ هنود. ۶/۱۴۴/۲، زوایدِ القاب ۷/۱۹/۱، زوایدِ
 عوارضات ۱۵/۷۵/۱، سرورانِ امرا ۱۱/۹۵/۱، سوابقِ خدمات ۵/۲۰۱/۲، سوائفِ عهد ۱۰/۱۹۰/۱، سوانحِ
 امور ۱/۲۱۹/۱، شداذِ افراد ۷/۱۴۴/۲، شداذِ لشکر ۸/۱۶۸/۲، شداذِ امرا ۱۱/۲۰۲/۲، شیاطین
 ملاحظه ۸/۱۲۸/۳، صادرَاتِ افعال ۷/۶۲/۲، صادرَاتِ زَلات ۱۴/۶۶/۲، صعابِ امور ۱۳/۲۰۶/۱، عاصفات
 ریاح ۹/۹۹/۱، عظیمِ امور و جلالِ کارها ۱۳/۱۲/۱ (یاد آوری: در « جلالِ کارها»، موصوف جمع
 فارسی است)، غلّاهُ فدائیان ۱۰/۱۲۹/۳، فاخراتِ ثیاب، فصحای شعرا ۱/۴/۱، فَناکِ اتراک ۴/۹۹/۱
 ، فحولِ ائمه ۱۲/۲۳/۲، کَفَره فَجَره ۸/۱۵۸/۲، کماهُ اتراک ۶/۴۴/۳، معتبرانِ پادشاه زادگان
 ۲۴/۱۷/۱، مستنکراتِ عادات ۱۶/۲۸/۱، مرایرِ ایمان، محتشمانِ اجناد ۱۷/۱۵۲/۲، منکراتِ افعال
 ۱/۱۵۸/۲، مشاهیرِ قروم ۷/۱۸۰/۲، متهنکانِ امرا ۱۲/۹/۳، معظمتِ امور ۴/۱۹/۳، مهماتِ امور و
 معظمتِ کارها ۴/۲۱۳/۱، ملاعینِ فدائیان ۱/۲۲۰/۳، مخاذیلِ فدائیان ۱۳/۲۲۱/۳، مخاذیلِ متابعان
 ۵/۲۵۳/۳، مرکباتِ طبایع ۵/۲۵/۳، نفایسِ ذخایر ۱۳/۶۳/۳، نحاریرِ علما ۱/۷۶/۱، نوادرِ اتفاقات
 ۵/۱۹۴/۳، مصادرِ افعال و نوادرِ اقوال ۸/۱۴۲/۱، مؤکداتِ موثیق ۷/۴۱/۲، نوادرِ حکایات. ۵/۱۷۸/۳
 ، وجوهِ قواد و محتشمانِ اجناد ۱۷/۱۵۲/۲.

ب: مطابقت صفت شمارشی (عدد) و موصوف (معدود) در شمار

در زبان فارسی، صفت شمارشی (عدد) چه مفرد باشد چه جمع، موصوف (معدود) همیشه
 مفرد است، مثل: یک کتاب، دوهزار کتاب،
 در تاریخ جهانگشا نیز این مورد رعایت شده، اما گاهی بین صفت شمارشی و موصوف
 مطابقت در شمار به کار رفته است.

- اینک جملاتی که در آنها مطابقت در شمار به کار رفته است.
- زیادت از سه هزار امامان بزرگوار جمع شدند. ۱۲/۵۳/۱
 - چهار هزار دختران چو اختر ... گرد کردند. ۶/۱۹۱/۱
 - زیادت از سی هزار مردان کار تعبیه دادند. ۱۲/۱۵۸/۲
 - و امرا و لشکرها بیرون اردو صفها کشیده زیادت از هزار مردان کار. ۵/۳۱/۳
 - و هفت برادران او ... چون هفت اورنگ ایستاده (بودند) ۲/۲۵/۳

۲- مطابقت موصوف و صفت

الف: مطابقت موصوف و صفت، وقتی به صورت ترکیب به کار رفته اند:

* یک موصوف، یک صفت:

ایام معدودات ۱۰/۱۴۶/۱ امرای اتراک ۷/۲۹/۲ ایمان غلاظ ۵/۵۸/۲ سادات کبار و
 ائمه ی اخیار ۸/۷۷/۳ باقیات صالحات ۱۱/۱۹۱/۱ بادهای عواصف ۳/۲۱۹/۳ پری و شان آفتاب
 پیکران ۱۷/۲۰۷/۱ تیراندازان اتراک ۳/۱۵۱/۱ جوانان جنگ جویان ۲/۱۱۷/۳ جهال ضلال.
 ۲/۲۲۹/۳ حیوانات غیر عقلا ۲/۳۳/۳ خلفای راشدین ۱۲/۱۴۲/۳ دعوات نافذات ۱۷/۴۹/۱ ذخایر
 نفایس و عشایر اوانس ۹/۶۴/۲ سادات کبار ۱۲/۱۲۸/۱ سرگشتگان روز برگشتگان ۷/۲۲۶/۳
 صحرا نشینان تراکمه ۲/۷۰/۱ صلوات طیبات ۱/۲/۱ صنایع لطایف ۱۲/۵۶/۲ طایفه ی ملاحظه
 ۱/۲۳۷/۳ طوایف تراکمه و اتراک ۵/۱۷۸/۲ علمای کبار ۱۱/۲۳/۲ کتاب بلغای ۱/۴/۱ کفار فجار
 ۷/۳۸/۱ مجهولان مخدولان ۷/۲۲۸/۳ مردان شمشیر زنان ۱۲/۷۲/۱ منزویان بت
 پرستان ۶/۱۰/۱ موحدان مسلمانان ۵/۱۰/۱

** یک موصوف، دو صفت (تعدد صفت):

زنادیق کورچشمان کژ اندرونان ۸/۱۳۵/۳

*** یک موصوف، سه صفت (تعدد صفت):

جهال ضلال متابعان ارادل ۴/۲۲۷/۳

آهوگردان جوذرچشمان کبک رفتاران طاووس و شان ۴/۱۵۳/۱

**** دو موصوف، دو صفت:

مواثیق و عهد غلاظ و شداد ۵/۱۳/۲

ب: مطابقت موصوف و صفت، وقتی صفت به صورت باز بسته (مسند) به کار رفته است.
 وقتی موصوف نهاد و صفت مسند است، گاهی مطابقت صورت گرفته است:
 و پادشاه زادگان ... چون مستان گشتند ... عزم خوابگاه کردند. ۴/۲۰۸/۱
 آنچه ... سروران بودند ... ۲۱/۲۵۹/۲
 سعود فلک، خوشه چینان آن سعادت باشند. ۷/۲۹/۳
 و نیز بعضی که استطاعت رفتن نداشتند ... بایستادند ... و به ضمائر، مسلمانان بودند.
 ۸/۲۳۹/۳

مطابقت موصوف و صفت در جنس

در زبان فارسی جنس دستوری نداریم. (صفوی، ۱۳۶۸: ۴۸) اما تحت تأثیر زبان عربی در کتب قدیم به وفور و در زبان فارسی معاصر بندرت مطابقت موصوف و صفت را داریم. در تاریخ جهانگشا نیز مطابقت موصوف و صفت در جنس قابل توجه است:
 اینک ترکیباتی که در آنها مطابقت موصوف و صفت در جنس به کار رفته است:
 اتفاقات حسنه ۵/۳۹/۳، افعال ذمیمه و اخلاق لئیمه ۶/۱۷۲/۳-۵، ارواح شریه ۱۷/۴۳/۱، امراض مذمومه محموده ۱۲۰/۱۳/۱، ایام ماضیه ۱۹/۹۰/۲، ایام معدودات ۱۰/۱۴۶/۱، باقیات صالحات ۱۱/۱۹۱/۱، تب لازمه، حمی مطبقه ۸/۷۵/۱، تطبیقات ثلاثه ۱۱/۱۵۶/۲، جاریه ی جمیله ۳/۱۸۸/۱، خاصیت محموده ۲/۲۷۸/۲-۱، خصال محموده ۱۹/۱۳/۱، خسران عقبی ۷/۲۳۳/۳، درجات مظلومه ۴/۳۰/۳، دعوات صالحه ۲/۱۸۰/۲، دلالت ی محتاله ۱۰/۲۰۰/۱، رایات عالیّه ۱۰/۵۳/۲، رسوم ذمیمه ۵/۱۸/۱، سابقه ی مغلظه ۱۳/۱۵۰/۲، شجره ی ملعونه ۱۵/۴۵/۱، شهور سالفه ۱۱/۱۳۴/۳، شیوه ی مذمومه، ر.ک: خاصیت محموده طایفه ی طاغیه ۱/۱۳۹/۳، عمارت عالیّه ۶/۱۲۶/۲، عنایت ازلیّه ۵/۷۴/۳، فاتحه ی مذمومه ۸/۲۲۱/۳، فتنه ی باغیه، ر.ک: طایفه طاغیه کورت ثانیّه ۱۰/۱۶۴/۳، کفایت ابدیه، ر.ک: عنایت ازلیّه، ملاحظه جدیده ۲/۱۸۱/۳، مهد عالیّه ۲۱/۱۲۴/۲، واقعه ی ماضیه ۱۶/۵۸/۲، وثیقه ی جسیمه، ودیعه ی عظیمه ۷/۲۰/۳، وسیلت حمیده ۹/۲۴۳/۳، همت عالیّه ۱۰/۳۱/۳
 یادآوری: وقتی موصوف نهاد و صفت، مسند است گاهی اوقات مطابقت در جنس صورت گرفته است:

- توراکینا خاتون نیک داهیه و کافیه بود. ۹/۱۹۶/۱

موصوف و صفت و «ی» نکره

در تاریخ جهانگشا «ی» نکره، همیشه به موصوف ملحق شده است، به جز موارد اندک.

در ترکیبات زیر «ی» نکره به موصوف ملحق شده است:

حشری بزرگ ۳/۹۲/۱، خلقی عظیم ۴/۱۳۷/۱، مسلمانی یاغی ۴/۱۶۴/۱، غلامی ترک
 ۸/۱/۲، خلفی پسرینه ۶/۶۱/۲، بیلی سپید ۱۲/۶۵/۲، امیری بزرگ ۸/۹۳/۲، قیسی مست
 ۲/۱۶۱/۲، بلادی حصین ۱۲/۱۶۱/۲، مغولی کهن ۸/۲۴/۲، مردی سلیم ۱۵/۲۲۹/۲، زمانی معین
 ۹/۲۶۲/۲، خیمه ای یکتو ۷/۱۰۳/۳، مردی بزرگ ۵/۱۹۵/۳، غلانی عظیم ۲/۲۱۲/۳

یاد آوری: در موارد زیر «ی» نکره به موصوف و صفت ملحق شده است:

- اگر صاحب نظری پاکیزه گوهری که منصف و مقتصد باشد درین معانی به چشم حقد و
 حسد ... ننگرد ... ۲۲/۷/۱

- در لشکر هر کجا دختری ماه پیکری باشد، جمع کنند. ۱۱/۲۴/۱

- او ضعیف حالی کم مالی می نماید. ۱/۱۶۳/۱

درجات صفت

الف - صفت مطلق ب - صفت تفضیلی ج - صفت عالی

الف - صفت مطلق بدون سنجش با دیگری حالت موصوف را می رساند: خوب، بد،

ب - صفت تفضیلی:

صفت تفضیلی بر دو نوع است: ۱- صفت تفضیلی قیاسی ۲- صفت تفضیلی سماعی

۱. صفت تفضیلی قیاسی

صفت تفضیلی قیاسی از صفت مطلق و پسوند «تو» ساخته می شود، مثل افراخته تر،

افروخته تر، بزرگتر، خردتر، متعصب تو و مبغض تو در جملات زیر:

- تا بدان سبب لوای اسلام افراخته تر شود و شمع دین افروخته تو. ۱۰/۹/۱

- از راه آذین مغول از خانه بزرگتر پسر اصغر قایم مقام پدر باشد و بالغ نوین پسر خردتر

اردوی بزرگست. ۱۸/۱۴۶/۱

- هیچ قوم ازیشان متعصب تر نیست و مبغض تر اسلام را. ۱۹/۴۴/۱

یادآوری: گاهی به جای صفت تفضیلی در جهانگشا صفت عالی به کار رفته است:

- از جمله مقربان بزرگترین بود. ۱۶/۲۱۹/۳

۲. صفت تفضیلی سماعی:

صفت های تفضیلی سماعی در جهانگشا بر دو نوع است:

الف: صفت های بازمانده فارسی میانه

ب: اسم های تفضیل عربی

الف: صفت های بازمانده فارسی میانه

صفت های بازمانده فارسی میانه مثل **که، مه، کم، یش** و امثال اینها که در فارسی دری هم به عنوان صفت تفضیلی و هم مطلق به کار رفته و کاربرد صفت تفضیلی آنها، سماعی است.

در دو نمونه ی زیر، در اولی صفت مطلق و در دومی صفت تفضیلی به کار رفته است:

- نرکه ای که بر که آن بر که و مه شامل شد، به هم پیوست. ۶/۱۲۲/۳

- [سلطان‌شاه] با کم از سه هزارمرد قصد سرخس را محتشد شد. ۸/۲۱/۲

یادآوری (۱): یکی از راههای شناخت صفت تفضیلی و صفت مطلق این گونه صفات، بافت

جمله یا محور همنشینی است، مانند نمونه های فوق.

طریق دوّم، متصل شدن نشانه عالی (-ین) به این گونه صفات است، مثل:

که	←	کهین
مه	←	مهین

در صورتی که نشانه ی صفت عالی را نمی توانیم به صفاتی که از این نوع نیستند اضافه

کنیم و بگوییم: «بدین»، یا «خوبین».

یادآوری (۲): هم چنان که گفتیم این گونه صفات به عنوان صفت مطلق نیز به کار می روند

و با افزودن تکواژ «تو» به صفت تفضیلی تبدیل می شود:

- بالغ نوین پسر گهتر بود از خاتون بزرگتر. ۳/۳/۳

- مرو، دارالملک سلطان سنجر بود و مرجع هر گهتر و مهتر. ۹/۱۱۹/۱

ب: اسم های تفضیل عربی

اسم های تفضیل عربی که در جهانگشا به عنوان صفت تفضیلی به کار رفته اند، عبارتند از: اشرف، علیا، قصوی، اعظم، اصغر، اکبر، اعلی، وثقی، اشد، اعز، اشهر، اصح، اصلح. نمونه مثال:

نظر اشرف. ۱۹/۷/۱، مدارج علیا... مدارج قصوی. ۲۱/۵/۱، لذت قصوی و انس اعلی، ۲۱/۱۱۸/۲، عروه وثقی ۱۲/۱۱۹/۲، فرزند اعز. ۱۰/۲۰۵/۲، وجه اشهر ۴/۲۳۱/۳، اصح و اصلح (صفت در نقش مسند) ۸/۲۳۲/۲، پسر اصغر ۱۸/۱۴۶/۱، فلک اعلی. ۶/۱۳۱/۳، فرع اکبر. ۷/۹، طامه کبری ۷/۲۳۳/۳

یادآوری ۱: اسم تفضیل «اولی» در تاریخ جهانگشا هم با «قر» و هم بدون «قر» به عنوان صفت تفضیلی آمده است؛ اما غلبه با «قر» است:

- نزدیک من آن اولیتوست که چون ایشان مستولی شدند، خویشان را ازیشان دورتر افکنیم. ۵/۱۰۷/۲

- و فرمود که با شما کنگاج می رود که به کدام راه اولیتوست، راه غرس یا ره دره مارکاب. ۱۰/۱۶۱/۲

- اکنون چون تو رسیدی تو اولیتوی نزدیک من. ۷/۱۵۶/۳

- جواب فرمود که اولی آن باشد که رکن الدین نفس خویش را محافظت نماید. ۴/۱۳۰/۳

- برین قدر اختصار اولی دید. ۹/۱۹۸/۳

یادآوری ۲: کلمه «زیاده» در عربی مصدر است، در فارسی به صورت های زیاده و زیادت، به عنوان صفت مطلق و تفضیلی به کار رفته است، در تاریخ جهانگشا همه جا به صورت «زیادت» به عنوان صفت تفضیلی و صفت مطلق به کار رفته؛ اما غلبه با تفضیلی است:

الف: به عنوان صفت تفضیلی

- و میان برادران بتخصیص قآن و او، موافقتی زیادت از درجه ی اخوت بود. ۷/۳/۳

- و جندیان شهر هر چند که عدد مرد ایشان زیادت از هفتاد هزار بود، مطواع او شدند. ۱۵/۱۲۱/۱

- و روز به روز آن وحشت از جانبین زیادت می گشت. ۴/۵/۲

ب: به عنوان صفت مطلق:

- کورخان نیز رسل او را **زیادت** اعزازی نکرد. ۱۳/۹۰/۲

- اشیاع و اتباع او بر تعظیم او **زیادت** توفّر می نمودند. ۱۱/۲۲۵/۳

ج - صفت عالی

نشانه ی صفت عالی « -ین » است که به صفت تفضیلی اضافه می شود.

در تاریخ جهانگشای در بیشتر موارد صفت های عالی با موصوف جمع آمده و به موصوف

نیز اضافه شده و ترکیب اضافی را تشکیل داده است، مانند نمونه های زیر:

- و این نوع، **بهترین** رسومست در کار ترتیب لشکر. ۱۶/۲۱/۱

- (سمرقند) **معظم ترین** بقاع مملکت سلطان به فسحت رقعہ و **خوشترین** رباع به طیب بقعه و

نزه ترین بهشت های دنیا به اتفاق، از جمله جنان اربعه. ۱۷-۱۸/۹۰/۱

- ناگاه از شست قضا ... تیر چرخی ... بیرون آمد و به یک پسر جغتای رسید که

محبوب ترین غلامان و خاصگیان غیاث الدین بود. ۹/۲۰۶/۲

در مثال زیر صفت عالی با موصوف مفرد، بدون اضافه آمده است:

- اگر او خود، **عزیزترین** کسی بود برو چه ابقا رفتی. ۱۳/۲۳۵/۲

* گاهی به صفت های تفضیلی سماعی، نشانه ی عالی اضافه شده است:

- رکن الدین خورشاه، **پسر مهین** علاء الدین بود. ۱/۲۵۳/۳

- و ازیشان هر کس که **مهین** بود چون سگ مهین شد. ۴/۱۴۱/۳

* گاهی به صفت عالی که از صفت های سماعی تفضیلی ساخته شده، علامت « ه » نسبت

اضافه شده است:

- **کمینه** بنده دولت روز افزون عطا ملک بن محمد الجوینی المستوفی می خواهد که ...

۳/۱۱۵/۳

در یک مورد به جای « بزرگترین »، « بزرگتران » آمده ولی نسخه بدل « بزرگترین » است:

- و از **بزرگتران** امرای او شد. ۹/۲۱۱/۲

* گاهی به جای صفت تفضیلی، صفت عالی آمده است:

- و از جمله **مقربان بزرگترین** بود. ۱۶/۲۱۹/۳

* گاهی به جای صفت عالی، صفت تفضیلی آمده است:

- روی به تماشا که بزرگتر شحنگان بود، آورد. ۱/۸۷/۱
- و امیر تمغاج را که بزرگتر امرای اتراک بود، با لشکری به ری بنشاند. ۷/۲۹/۲
- * گاهی به جای صفت عالی، صفت تفضیلی با موصوف مفرد، بدون اضافه آمده است:
- و آن رکن را که بزرگترین رکن اسلام، آن است مهمل نگذاشت. ۲/۹۷/۲.

جایگاه نحوی صفت

۱. صفت های بیانی همیشه بعد از موصوف می آیند به جز موارد زیر:

الف: صفت با فاصله از موصوف بعد از فعل:

- و روز دیگر که صحرا از عکس خورشید طشتی نمود پراز خون، دروازه ها بگشادند. ۱۰/۸۰/۱
- اطراف بیابان از لمعان سلاحها و تصادم خیول دریائی می نمود در تموج و تلاطم. ۱۳/۱۵۰/۱
- در میان حریفان شخصی بود مختل حال. ۲/۱۸۵/۱
- و در شب از کثرت آتش زمین را آسمانی می پنداشتند پرز ستاره و جهانی پر از شمشیر و کتاره. ۴/۱۲۴/۳
- اشکال آن از کثرت نقش بندی... آسمانی می نمود به مصابیح انوار کواکب درفشان. ۳/۳۴/۳
- یادآوری: گاهی صفت هایی که مسند واقع می شوند، صفت معطوف بعد از فعل می آید:
- کمانگر درویش شد و مختل حال ۳/۱۷۷/۱
- و ایراد بیتی... درین موضع نیک بردوخته است و لایق. ۲۰/۲۰۵/۲
- ب: صفت قبل از موصوف، بدون فاصله، که اصطلاحاً «صفت مقلوب» می نامند.**
- صفت های مقلوب به دو صورت آمده اند:

۱- صفت جمع با موصوف جمع (ر.ک: مطابقت صفت و موصوف در شمار)

۲- صفت مفرد با موصوف مفرد یا جمع، مانند نمونه های زیر:

- هر دستاربندی بزرگوار دانشمندی. ۴/۵/۱
- خود کینه خواه روزگار بلکه سابقه حکم کردگار چنان اقتضا کرد ... ۲۱/۴۵/۲

- محمد خرننگ را که از سرورِ امرا و پهلوانان غور بود ... در مرو بگذاشت. ۳/۵۲/۲
- تمامت اهل بلد ... از ذمیمهٔ افعال او و حکم های ناپسندیده ملول شدند. ۹/۱۶۹/۳
- و بدین تزویر، وزیر مبرم تقدیر را زیر و بر کند. ۲/۱۰۹/۳

۱. صفت های اشاره و پریشی همیشه قبل از موصوف می آیند.

۲. بعضی از صفت های مبهم، هم قبل از موصوف و هم بعد از موصوف آمده اند، مثل «چند» و «دیگر» در جملات زیر:

- و لشکر گرد بر گرد حصار چند حلقه ساختند. ۱۱/۶۴/۱
 - و آن ملک را با مودی چند بگذاشتند. ۹/۱۳۱/۱
 - جواهر و دیگر قماشات چنان رخص گرفته است که ... ۲۴/۱۵/۱
 - بلخ از کثرت غلال و انواع ارتفاع از بقاع دیگر مرتفع تر بود. ۲/۱۰۳/۱
۴. بعضی از صفت های شمارشی، وقتی برای بیان تقریب و تخمین به کار رفته اند، بعد از موصوف

آمده اند:

- چون روزی پنج برین بگذشت ... او را بالش فرمود. ۱۲/۱۸۴/۱
 - امیر عمادالدین ... سواری هزار بفرستادست. ۱/۱۳/۲
- فرجام سخن اینکه در تاریخ جهانگشا، گروههای وصفی متنوعی (۲۴ نوع) به کار رفته است، مطابقت موصوف و صفت در شمار و جنس قابل توجه است، نشانه ی نکره در ترکیبات وصفی بجز سه مورد به موصوف ملحق شده است و صفت در بیشتر موارد بدون فاصله با موصوف همراه است.

منابع

- ۱- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۶) راهنمای زبانهای باستانی. ج ۲. تهران: انتشارات سمت.
- ۲- _____ (۱۳۷۳) تاریخ زبان فارسی. تهران: انتشارات سمت.
- ۳- _____ (۱۳۷۵) دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: انتشارات سمت.
- ۴- باقری، مه‌ری (۱۳۷۳) تاریخ زبان فارسی. چاپ اول. تهران: نشر قطره.
- ۵- جوینی، عطاملک (۱۳۶۷) تاریخ جهانگشای. تصحیح علامه قزوینی. چاپ سوم. تهران: انتشارات بامداد و ارغوان.
- ۶- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۶۷) دستور زبان فارسی. (حروف اضافه و ربط). تهران: انتشارات سعدی.
- ۷- شفیعی، محمود (۱۳۷۷) شاهنامه و دستور. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- ۸- صفوی، کورش (۱۳۶۷) نگاهی به پیشینه زبان فارسی. تهران: نشر مرکز.
- ۹- فرشید ورد، خسرو (۱۳۷۵) جمله و تحوّل آن در زبان فارسی. تهران: امیر کبیر.
- ۱۰- _____ (۱۳۷۵) گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی. تهران: امیر کبیر.
- ۱۱- معین، محمد (۱۳۶۹) اسم مصدر و حاصل مصدر. چاپ چهارم. تهران: امیر کبیر.
- ۱۲- _____ (۱۳۶۹) اضافه ۲ جلد. چاپ چهارم. تهران: امیر کبیر.
- ۱۳- _____ (۱۳۶۹) معرفه و نکره. چاپ چهارم. تهران: امیر کبیر.
- ۱۴- _____ (۱۳۶۹) مفرد و جمع. چاپ چهارم. تهران: امیر کبیر.
- ۱۵- همایون فرخ (۱۳۶۴) دستور جامع زبان فارسی. چاپ سوم. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.